

۸. مفاهیم

تعریف مفهوم

مفهوم یعنی مدلول التزامی کلام، ولی در علم اصول به هر مدلول التزامی مفهوم گفته نمی‌شود.

از آنجا که در علم اصول به هر مدلول التزامی، مفهوم گفته نمی‌شود نیازمند تعریفی هستیم که مفهوم را از دیگر مدلولات التزامیه جدا کند.

تعریف مرحوم نائینی از مفهوم: (پاورقی: البته شهید صدر به ایشان نسبت داده‌اند)

مفهوم عبارت است از لازم بین مطلق (پاورقی: بین بالمعنی الاعم یا بین بالمعنی الاخص و لازم بین بالمعنی الاخص یعنی مجرد تصور ملزوم لازم می‌آید)

اشکال شهید صدر به این تعریف: مواردی هست که مفهوم به معنای اصولی هست اما نه لازم بین بالمعنی الاعم است نه لازم بین بالمعنی الاخص مثل: بعضی از ادله‌ای که برای اثبات مفهوم شرط می‌آید و عقلی محض است.

تعریف شهید صدر: مفهوم عبارت است از مدلول التزامی که متفرع و مترتب است بر خصوصیت ربطی که قائم بین طرفین قضیه است، به صورتی که این ربط باقی بماند هر چند که طرفین قضیه عوض شدند.

توضیح: مدلول التزامی سه صورت دارد:

الف. مترتب است بر موضوع: به صورتی که اگر موضوع عوض بشود مدلول التزامی از بین می‌رود، مثلاً مولا می‌گوید: اگر ابن‌الکریم آمد او را اکرام کن، مفهومی این است خودِ کریم را به طریق اولی اکرام کن؛ حال اگر موضوع عوض شد مدلول التزامی از بین می‌رود. مثلاً مولا بگوید اگر ابن‌الیتیم آمد او را اکرام کن، دیگر این مفهوم را نمی‌دهد که اگر کریم آمد او را اکرام کن، پس مدلول التزامی آن با عوض شدن موضوع از بین رفت.

ب. مترتب است بر محمول: به صورتی که اگر محمول عوض بشود مدلول التزامی از بین می‌رود، مثلاً مولا می‌گوید: اگر ابن‌الکریم آمد او را اکرام کن، مفهومی این است که مقدمات اکرام را هم فراهم کن؛ حال اگر محمول عوض شد مدلول التزامی از بین می‌رود مثلاً: اگر ابن‌الکریم آمد او را اکرام نکن؛ دیگر این مفهوم را نمی‌دهد که مقدمات اکرام را هم فراهم کن، پس مدلول التزامی آن با عوض شدن محمول از بین رفت.

ج. مترتب است بر ربط بین شرط و جزاء: به صورتی که چه موضوع و چه محمول و حتی اگر هر دو عوض بشوند مدلول التزامی از بین نمی‌رود، یعنی الانتفاء عند الانتفاء است [یعنی در صورت منتفی شدن شرط جزاء هم منتفی می‌شود]؛ در این صورت هر کدام از طرفین هم عوض بشود باز می‌گوییم تا شرط هست جزاء هست و وقتی شرط منتفی شد جزاء هم از بین می‌رود. **مثال:**

مراد ما از مفهوم همین مورد سوم است.

ضابط المفهوم

بعد از آنکه فهمیدیم مفهوم، آن ربط خاصی است که قائم بین طرفین قضیه است، و ربط باقی می ماند، هر چند طرفین قضیه از بین بروند؛ در اینجا می خواهیم ببینیم، دقیقاً از چه جمله ای میتوان مفهوم گیری کرد؟ به عبارت دیگر اگر جمله چه ضابطه و ارکانی داشته باشد، میتوان از آن جمله مفهوم گیری کرد؟

جواب: اکثر علماء میگویند در صورتی میتوان از جمله مفهوم گیری کرد، که آن ربط در کلام، دو ضابطه و رکن داشته باشد.

رکن اول: الانتفاء عند الانتفاء: یعنی در صورتی از جمله میتوان برداشت مفهوم کرد، که با منتفی شدن شرط، جزاء هم منتفی شود.

رکن دوم: حکم ما، طبیعی الحکم باشد نه شخص الحکم: یعنی در مثال [اذا جائك زيد فاکرمه] در صورتی که زید نیاید، اکرام او با همه افرادش دیگر واجب نباشد، پس طبیعی الحکم ملاک است نه شخص این حکم؛ چون شخص حکم را که قاعده احترازیه القیود [ما یقوله المتکلم یریده جداً و حقیقاً] هم به ما می گوید، و نیازی به مفهوم گیری نیست **اشکال استاد:** این رکن دوم در مدلول تصویری نیست بلکه در مدلول تصدیقی است، چون بحث اراده متکلم مطرح است و اراده متکلم یعنی مدلول تصدیقی ربطی به لفظ ندارد که بگوییم مدلول تصدیقی است.

. (پاورقی: در قاعده احترازیه القیود (کل ما یقوله المتکلم یریده جداً و حقیقاً) ما انتفاء شخص حکم را داریم در صورت انتفاء قید، اما در مفاهیم وقتی قید از بین برود انتفاء طبیعی حکم را داریم نه شخص حکم را (تفاوت شخص حکم با طبیعت حکم را، انتهای بحث احترازیه القیود با مثال توضیح دادیم))
در رکن دوم اختلافی بین شهید صدر و مشهور نیست، (پاورقی: فعلاً در حد حلقه ثالثه) ولی در معنای رکن اول اختلاف است؛ یعنی شهید صدر و مشهور هر کدام، از جمله الانتفاء عند الانتفاء چیزی را در نظر گرفته اند که در ادامه توضیح خواهیم داد.

توضیح: برای بیان رکن اول، باید آن را یک بار در حالت دلالت مدلول تصویری (لفظی و وضعی) و یک بار در حالت تصدیقی (ظهور حال متکلم) در نظر بگیریم؛ به طور مثال جمله شرطیه را یک بار در حالت تصویری و یک بار در حالت تصدیقی در نظر میگیریم و ضابطه را در دو حالت بررسی میکنیم.

اما ضابطه برای افاده مفهوم در مرحله تصویری: وقتی قضیه ای با قضیه دیگر مرتبط می شود و بین آنها ربط ایجاد می شود:

الف. گاهی این ربط از قبیل نسبت الزامیه است: در این صورت می گوییم: اگر زید بیاید اکرام او واجب است و البته اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند، که در این صورت مفهوم اسمی، موازی با معنای حرفی استلزام است.

ب. گاهی این ربط از قبیل نسبت توقّفیه یا التصاقیه است: در این صورت می گوییم وجوب اکرام متوقف بر آمدن زید است، که در این صورت مفهوم اسمی، موازی با معنای حرفی توقف و التصاق است.

تفاوت نسبت الزامیه با توقفیه: اگر گفتیم آمدن زید مستلزم وجوب اکرام است، ممکن است موارد دیگری غیر از آمدن زید هم مستلزم اکرام او شود، مثلاً سید بودن زید یا..... اما اگر گفتیم آمدن زید متوقف اکرام اوست، وجوب اکرام، متوقف میشود فقط و فقط بر آمدن زید، به عبارت دیگر میشود همان قاعده الانتفاء عند الانتفاء [اگر آمدن زید منتفی شد اکرام زید هم قطعاً منتفی می‌شود]. (این جمله باشد یا حذفش کنیم؟)

حال در رکن اول شهید صدر میفرماید: در بحث مفهوم‌گیری مراد از الانتفاء عندالانتفاء، نسبت توقفیه (الصاقیه) است نه نسبت التزامیه، یعنی در صورتی می‌توان از کلام، مفهوم‌گیری کرد، که نسبت و ربط در جمله، توقفیه باشد نه استلزامیه، و البته لازم نیست این توقف حتماً علیت حقیقیه باشد، بلکه حتی اگر اتفاقی هم باشد کافی است؛ بر خلاف مشهور که می‌گویند علیت باید حقیقیه باشد.

اما ضابطه برای افاده مفهوم در مرحله مدلول تصدیقی:

جمله در صورتی مفهوم دارد، که شرط، علت منحصر آن (جزء العله یا تمام العله) جمله قرار گیرد، یعنی معلول وابسته به این علت باشد، هر چند جزء العله باشد.

به عبارت دیگر: در دلالت تصدیقیه به ظهور حال متکلم نگاه می‌کنیم، و گویا به اطلاق احوالی تمسک می‌کنیم (پاورقی: اطلاق احوالی شرط: یعنی شرط در هر صورت مؤثر در جزاء است) و از این طریق وجود مفهوم را ثابت می‌کنیم (پاورقی: که البته اگر کمتر از این هم باشد مفهوم ثابت می‌شود (نظر شهید صدر است یا تمام علما؟) مثل اینکه: علت دیگری غیر از آمدن برای زید در کار باشد مثلاً زید عالم است، چون عالم است ما او را اکرام می‌کنیم؛ همزمان وارد منزل هم میشود، ولی ما او را بدیل عالم بودن داریم اکرام می‌کنیم پس شرط دیگر یعنی مجی زید دیگر مؤثر نیست زیرا تحصیل حاصل محال است)

نظر مشهور درباره رکن اول: مراد از الانتفاء عندالانتفاء لزوم، علیت، و انحصار است (پاورقی: توضیح مختصر لزوم و علیت و انحصار)

نظر شهید صدر درباره رکن اول: مراد از الانتفاء عندالانتفاء فقط در حد نسبت توقفیه است [و بیش از نسبت توقفیه یعنی لزوم و علیت و انحصار، هر چند درست است ولی به آن مقدار نیاز نیست]

*** مورد خلاف در ضابطه مفهوم**

محقق عراقی: در رکن اول مشکلی نیست، یعنی چه از طریق قاعده احترازیه القیود باشد، چه از طریق مفاهیم، بالاخره همه جملاتی که ادعا شده است که مفهوم دارند، رکن اول در آنها هست، چه شرط، چه وصف، چه غایت؛

آنچه که شاخصی به ما می دهد برای تشخیص مفهوم از غیر مفهوم، رکن اول نیست؛ بلکه رکن دوم است؛ یعنی ما ببینیم آنچه که منتفی می شود در صورت انتفاء این قید و شرط، آیا شخص حکم است یا طبیعی حکم.

از آنجایی که جزوه در حال ویرایش هست، لطفا ایرادات احتمالی را حتما اطلاع بدید

۰۹۱۲۷۵۸۸۶۲۴ @abdorreza۱۲۸ کانال حلقه ثالثه halqheh۳